

نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی

سال دهم، شماره دوم، شماره ترتیبی ۱۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۳/۷

تاریخ اصلاحات: ۱۳۹۷/۳/۳۱، ۱۳۹۷/۵/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۵/۲۳

صص ۶۷-۸۲

## کاوشی در وجهه در تعارف ایرانی

احمد ایزدی

### چکیده

تعارف از مهم‌ترین مولفه‌های هویت فرهنگی ایرانیان و عنصر اصلی ادب آیینی فارسی است و نقش مهمی را در ارتباطات ایرانیان و ارتباطات بین فرهنگی میان ایرانیان و غیرایرانیان ایفا می‌کند (نک: عموزاده زاده و توانگر، ۲۰۰۵). پژوهش پیش‌رو از دیدگاه کاربردشناسی زبان مقوله وجهه را به عنوان "پیوند وجدایی رابطه‌ای" (اراندیل، ۲۰۱۰) در عرف تعارف مورد کاوش قرار می‌دهد. به‌طور مشخص، این مقاله با تحلیل تعاملات برگرفته از مکالمات روزمره و سازمانی نشان می‌دهد که چگونه پیوند وجدایی رابطه‌ای از طریق دستاورد متعاملانه‌ی تعارف حاصل می‌گردد. مکالمات روزمره و دانشگاهی ضبط‌شده داده‌های این تحقیق را تشکیل می‌دهند. نتایج نشان می‌دهند که با استفاده از رویکرد جدید وجهه به‌عنوان پدیده‌ای رابطه‌ای و تعاملی می‌توان همزمان مقداری پیوند- وجدایی رابطه‌ای را در هر تعامل تعارف متصور شد. *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

### کلیدواژه‌ها

تعارف، وجهه، پیوند وجدایی، دستاورد متعاملانه، فارسی

## ۱. مقدمه

پژوهش پیش‌رو از دیدگاه کاربردشناسی زبان مقولهٔ وجهه را در قالب "پیوندجدایی رابطه‌ای"<sup>۱</sup> (اراندیل<sup>۲</sup>، ۲۰۱۰) در عرف تعارف مورد کاوش قرار می‌دهد. به‌طور مشخص، نویسنده با تحلیل تعاملات برگرفته از مکالمات روزمره و سازمانی نشان می‌دهد که چگونه پیوندجدایی رابطه‌ای از طریق دستاورد متعاملانهٔ تعارف به صورت تعاملی حاصل می‌گردد.

تعارف از جمله مهم‌ترین اجزای شکل‌دهندهٔ فرهنگ زبانی فارسی است که تقریباً در تمامی تعاملات روزمرهٔ ایرانیان مشهود است، تا آن‌جا که به عنوان عنصر اصلی ادب آیینی فارسی در نظر گرفته می‌شود (بیمن<sup>۳</sup>، ۱۹۸۶، ۱۹۷۶؛ عسجدی، ۲۰۰۱؛ کوتلکی، ۲۰۰۲). تعارف همچنین از اهمیت بالایی در ارتباطات ایرانیان و ارتباطات بین‌فرهنگی میان ایرانیان و غیرایرانیان برخوردار است (نک: عموزاده و توانگر، ۲۰۰۵) و پیامدهای مستقیمی برای پیوندجدایی رابطه‌ای (اراندیل، ۲۰۱۰) ایرانیان با یکدیگر و با جهان بیرون دارد. از دیدگاه یک ناآشنا به زبان و فرهنگ فارسی، تعارف ممکن است همانند "رقصی کلامی"<sup>۴</sup> (بیمن، ۱۹۷۶) و به مثابه دادوستد کلیشه‌ای ساخت‌های زبانی ازپیش‌تعیین‌شده (کدر، ۲۰۱۳) جلوه کند. در واقع، تعارف نوعی استفاده‌ی هنرمندانه، تفصیلی و گاهی شعرگونه از زبان است که باید از دید کاربردشناسی به آن نگرست زیرا به عنوان سازوارهٔ انسجام رابطه‌ای عمل می‌کند (پینتو، ۲۰۱۱). بیمن (۱۹۷۶، ۱۹۸۶) ریشه تعارف را در آداب صوفی‌گری می‌جوید و آن‌را تلاشی در جهت حفظ ظاهر می‌داند. صحراگرد (۲۰۰۳) با استفاده از فرازبان معناشناسی طبیعی<sup>۵</sup>، تعارف را از طریق آنچه او پنج اصل تشکیل‌دهندهٔ احترام، ادب، تواضع، مهمان‌نوازی و رودربایستی می‌خواند، تشریح می‌کند. از نظر وی، یک ایرانی از راه تعارف کردن احترام به مخاطب را نشان می‌دهد، عرض ادب می‌کند، تواضع و مهمان‌نوازی خود را نشان می‌دهد و در پایان، احساسات واقعی، علایق و خواسته‌های خود را پنهان می‌دارد.

از دیدگاه کاربردشناسی زبان، مفهوم تعارف شامل گستره‌ای از کارگفت‌هایی همچون دعوت‌های واقعی و ظاهری (غالباً مکرر) (اسلامی، ۲۰۰۵)، پیشنهادهای واقعی و ظاهری (غالباً مکرر) (کوتلکی، ۲۰۰۲)، رد کردن دعوت‌ها و پیشنهادهای کلامی، امتناع از ورود قبل از همراهان (برای مثال، در درگاه)، پیشنهاد و یا رد نوبت کلام (برای مثال، در یک بافت حرفه‌ای)، تعریف و تمجید و پاسخ به آن (شریفیان، ۲۰۰۸)، تعلل در دریافت مبلغ پول (برای مثال، در دادو-سدها) (کوتلکی، ۲۰۰۲) و حتی در برخی شرایط شامل نادیده گرفتن اهداف حرفه‌ای در جهت روابط بینافردی (ایزدی، ۲۰۱۶) نیز می‌گردد.

یکی از مباحث مطرح‌شده در تحقیقات کاربردشناسی زبان<sup>۶</sup> ارتباط تعارف با مفهوم وجهه<sup>۱</sup> است. از طرفی هر دو مفهوم تعارف و وجهه با مفهوم ادب در ارتباطند. براون و لوینسون<sup>۲</sup> در موثرترین نظریه‌پردازی ادب، وجهه را از گافمن<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> Relational connection and separation

<sup>۲</sup> R. Arundale

<sup>۳</sup> W. Beeman

<sup>۴</sup> verbal dance

<sup>۵</sup> Natural Semantic Metalanguage

<sup>۶</sup> pragmatics

(۱۹۶۷) اقتباس نموده، آن را زیربنای نظریه خود قرار دادند. آنان ادب را به منزله مجموعه راهبردهایی دانستند که در جهت رعایت وجهه گوینده و/یا مخاطب با هدف تلطیف کارگفت‌های تهدیدکننده وجهه به کار می‌روند. از این رو، در-هم‌تنیدگی دو مفهوم ادب و وجهه در این نظریه موجب یکسان‌پنداری آنان شد که بعدها مشکلات نظری بسیاری را بوجود آورد (نک: ایلن<sup>۴</sup>، ۲۰۰۱). به باور منتقدانی که بعدها جنبش گفتمان‌مدار<sup>۵</sup> را شکل دادند، مفهوم وجهه در نظریه براون و لوینسون به عنوان طرحی برای ادب مشکل‌آفرین است و باید برای وجهه جدا از مفاهیم ادب و بی‌ادبی نظریه-پردازی کرد (میلز<sup>۶</sup>، ۲۰۰۳؛ لوخر و واتس<sup>۷</sup>، ۲۰۰۵؛ هو<sup>۸</sup>، ۲۰۱۲). از سوی دیگر، تحقیقات سنتی بر روی تعارف نیز آن را نمود ادب آیینی فارسی می‌دانند، حال آن‌که این پیش‌انگاری با نظریه‌های جدید ادب و بی‌ادبی سازگار نیست (نک: ایزدی، ۲۰۱۵، ۲۰۱۶). به منظور دوری از پیچیدگی‌های نظری بیشتر و امکان پرداختن عمیق‌تر بر موضوع این مقاله، ارتباط تعارف با ادب را کنار می‌گذاریم و به ارتباط تعارف با وجهه برمی‌گردیم. در این خصوص، پژوهش‌های پیشین نتایج متناقضی را به دست داده‌اند.

کوتلکی (۲۰۰۲) پیشنهادها<sup>۹</sup> و شیوه‌های بیان تشکر به عنوان راهبردهای امتناع را مورد مطالعه قرار می‌دهد؛ مانند زوج همجواری<sup>۱۰</sup> که نمود تعارف تلقی می‌گردد. او ابراز می‌دارد که این کنش‌ها، برخلاف تصور براون و لوینسون که آن‌ها را تهدیدکننده وجهه<sup>۱۱</sup> می‌خوانند، در واقع تقویت‌کننده وجهه<sup>۱۲</sup> هستند. به همین گونه، اسلامی (۲۰۰۵) مقوله دعوت‌های ظاهری<sup>۱۳</sup> را به منزله نمود دیگری از تعارف مطالعه می‌نماید و به آن نقش افزایش‌دهنده وجهه نسبت می‌دهد. اما، نانبخش (۲۰۰۹) مدعی است که تعارف خصوصاً وقتی که در آن اغراق شود، تهدیدکننده وجهه است. ریشه‌این تناقض را می‌توان در نارسایی‌های موجود در چارچوب نظری این تحقیقات یعنی نظریه ادب براون و لوینسون جست. نخست این که بیشتر نظریه‌های کاربردشناسی زبان (مانند نظریه ادب براون و لوینسون یا کارگفت آستین و سرل) که قبل از سال ۲۰۰۰ مطرح شده‌اند بر نیت گوینده تاکید دارند. در نقدی موشکافانه از نظریه‌های ادب، ایلن (۲۰۰۱) پیشنهاد می‌کند که تمرکز تحقیقات ادب و بی‌ادبی از قصد گوینده به سمت ارزیابی شنونده معطوف گردد. مکالمه کاوی به عنوان روشی که فرایند کنش/معناسازی را محصول تلاش مشترک گوینده و شنونده می‌داند این فرصت را به دست می‌دهد تا بتوان هم کنش و عمل و هم مفاهیم رابطه‌ای مانند تعارف را در یک بافت تعاملی بررسی کرد. نارسایی دیگر نظریه براون و لوینسون خود مفهوم‌سازی وجهه است. وجهه به عنوان "خودانگاره عمومی" نوعی دارایی شخصی پنداشته می‌شود که جنبه اجتماعی

<sup>1</sup> face

<sup>2</sup> P. Brown and S. Levinson

<sup>3</sup> E. Goffman

<sup>4</sup> G. Eelen

<sup>5</sup> Discursive movement

<sup>6</sup> S. Mills

<sup>7</sup> M. Locher and R. Watts

<sup>8</sup> M. Haugh

<sup>9</sup> offers

<sup>10</sup> Adjacency pair

<sup>11</sup> Face threatening

<sup>12</sup> Face enhancing

<sup>13</sup> Ostensible invitations

آن کمرنگ است. نقدهای بسیاری مبنی بر فردگرایی، غرب‌گرایی و شناخت‌گرایی بر این نظریه وارد آمد تا اینکه پژوهش‌های اخیر کاربردشناسی وجهه را جدا از ادب و بی‌ادبی، و کاملاً متفاوت با شیوه‌های سنتی (گافمن، ۱۹۶۷؛ براون و لوینسون؛ ۱۹۸۷) مفهوم‌پردازی نمودند. در حال حاضر، در پاسخ به سه دهه نقد و بررسی مفهوم وجهه به عنوان خود-انگاره عمومی (برای مثال ایده<sup>۱</sup>، ۱۹۸۹؛ بارگیلا-چیپینی<sup>۲</sup>، ۲۰۰۳؛ اراندیل، ۲۰۱۰؛ ۲۰۰۹) نظریه جدیدی از وجهه به عنوان دیالکتیک پیوند وجدایی رابطه‌ای که به صورت تعاملی به دست می‌آید (اراندیل، ۲۰۱۰) طرح‌ریزی شده‌است که نظریه ساخت وجهه<sup>۳</sup> نام دارد.

بنابراین بجاست اگر بار دیگر تعارف را با نگاهی متفاوت بررسی کرده، آن را در قالب مفهوم تازه وجهه، که توسط اراندیل (۲۰۱۰) به عنوان "رابطه‌ای" و "تعاملی" معرفی شده‌است، قرار دهیم تا نتایج متفاوتی از تحلیل‌های تعارف نسبت به تحقیقات پیشین ارائه‌دهیم. افزون بر این، به نظر می‌رسد یافته‌های متناقض تحقیقات پیشین در وجهه (کوتلکی، ۲۰۰۲؛ نانبخش، ۲۰۰۹) ریشه در نارسایی‌های روشی و مفهومی وجهه به عنوان پدیده‌ای فردگرا داشته باشد. پژوهش حاضر با به-کارگیری مفهوم وجهه به عنوان پدیده‌ای رابطه‌ای که به گونه‌ای پویا در تعاملات همسازی می‌گردد (اراندیل، ۲۰۱۰)، از تحقیقات پیشین بر روی وجهه و تعارف فاصله می‌گیرد. همچنین در حالی که برخی مطالعات گذشته (برای مثال، کوتلکی، ۲۰۰۲) از داده مکالمه در تحقیق خود استفاده کرده‌اند، تحلیل آن‌ها چگونگی دستیابی متعاملانه‌ی افراد به تعارف در تعاملات را نشان نمی‌دهد. مطالعه حاضر از مکالمه‌کاوی به عنوان شیوه‌ای جهت اعمال دستاورد تعاملی افراد بهره می‌گیرد. در روش مکالمه‌کاوی تحلیل‌گر آن‌چه خود شرکت‌کنندگان در تعاملات تجربه می‌کنند را ملاک تحلیل قرار می‌دهد. در ادامه این مقاله، ابتدا چارچوب نظری پژوهش تبیین می‌شود؛ پس از توضیح روش کار، تعارف از دیدگاه دیالکتیک پیوند وجدایی تحلیل می‌شود. ضمن تحلیل، نشان داده می‌شود که چگونه وجهه به عنوان دیالکتیک پیوند وجدایی رابطه‌ای به صورت تعاملی از طریق دستیابی متعاملانه<sup>۴</sup> آیین تعارف پدیدار می‌گردد.

## ۲. چارچوب نظری: وجهه و تعارف

مفهوم وجهه توسط اثر مشهور براون و لوینسون ([۱۹۸۷] ۱۹۷۸) در رابطه با ادب وارد حیطه تحقیق در کاربردشناسی زبان شد. براون و لوینسون اصطلاح وجهه را از گافمن (۱۹۶۷) اقتباس نموده، آن را این‌چنین تعریف نمودند: "خودانگاره عمومی که هر فرد برای خود متصور است" (۱۹۸۷: ۶۱). آنها سپس وجهه را به دو دسته "ایجابی"<sup>۵</sup> و "سلبی"<sup>۶</sup> تقسیم نمودند. "وجهه ایجابی" عبارت است از خواست یک فرد برای تحسین شدن و تأیید تمایلات، خواسته‌ها و دارایی‌هایش. از سویی دیگر، "وجهه سلبی" گویای "میل به آزادی عمل و رهایی از تحمیل و حفظ حرمت خود" است (همان). براون و لوینسون با این فرض که پاره‌ای از کنش‌گفتارها به خودی خود تهدیدکننده وجهه و از این رو

<sup>1</sup> S. Ide

<sup>2</sup> F. Bargiela Chiappini

<sup>3</sup> Face Constituting Theory

<sup>4</sup> Interactional achievement

<sup>5</sup> Positive face

<sup>6</sup> Negative face

نیازمند تلطیف هستند (۱۹۸۷: ۲۴)، یک فرد غربی خردورز را تصور می‌کنند که مدام در حال ارزیابی درجهٔ تحمیل صورت گرفته بر خود یا مخاطب در اثر دریافت یک کنش گفتار خاص می‌باشد و این ارزیابی را طبق سه معیار اجتماعی قدرت، فاصله اجتماعی و رتبهٔ تحمیل انجام می‌دهد. منتقدان براون و لوینسون ابراز می‌دارند که وجهه توسط گافمن به عنوان پدیده‌ای شناختی-اجتماعی به کار گرفته شده‌است، در حالی که به جنبهٔ اجتماعی آن در براون و لوینسون اشاره‌ای نشده‌است. آنها شناخت محوری نهفته در مفهوم وجهه براون و لوینسون را زیر سوال می‌برند و مفهوم وجهه را در گفتهٔ گافمن بازمی‌جویند (بارجیلا-چاپینی، ۲۰۰۳؛ لوخر و واتس، ۲۰۰۵؛ اسپنسر-اوتی<sup>۱</sup>، ۲۰۰۵؛ گیر<sup>۲</sup>، ۲۰۰۸) و بر جنبهٔ اجتماعی آن تأکید می‌کنند. گافمن (۱۹۶۷: ۵) وجهه را این‌گونه تعریف می‌کند: "ارزش اجتماعی مثبتی که فرد به واسطهٔ مشی‌ای که دیگران می‌پندارند او در یک تعامل معین پی گرفته، خود را محق آن می‌داند" (ترجمه حسینی و همکاران، ۱۳۹۶). بارجیلا-چاپینی (۲۰۰۳) حتی از این هم فراتر می‌رود و پیشنهاد تجدیدنظر در تعریف گافمن را می‌دهد و بر روی مفهوم "خود اجتماعی در رابطه با دیگران خودها" برخلاف طبیعت فردگرایی مفهوم وجهه معرفی شده توسط گافمن تأکید می‌کند.

خوانش فردگرایانه از وجهه به دلیل تمرکز شدید بر شناخت محوری، با شیوهٔ تعامل گرایانهٔ مطالعهٔ رفتار اجتماعی و مفاهیم کاربردشناسی سازگاری ندارد. به خصوص اینکه الگوی نیت‌محور براون و لوینسون ارزیابی شونده از موضوع را مدنظر قرار نمی‌دهد (ایلن، ۲۰۰۱). همچنین پنداشتن وجهه به عنوان دارایی شخصی افراد دیدگاهی بسیار ساده‌انگارانه از ارتباطات انسانی را عرضه می‌کند؛ به گونه‌ای که تمامی جملات زبانی را در یکی از دو دستهٔ تهدیدکننده و افزایش دهندهٔ وجهه قرار می‌دهد. علاوه‌براین، برداشت براون و لوینسون (و گافمن) از وجهه این اصل اساسی را که مسائل ادب و وجهه عمدتاً "رابطه‌ای" هستند نادیده می‌گیرد (لوخر و واتس، ۲۰۰۵؛ اسپنسر-اوتی، ۲۰۰۵؛ اراندیل، ۲۰۱۰، ۲۰۰۹؛ کدر، ۲۰۱۳). اراندیل (۲۰۱۰) مفهومی تخصصی از این اصطلاح به معنای یک چارچوب نافزایشی<sup>۳</sup> دیالکتیک<sup>۴</sup> که خود در تعاملات ساخته می‌شود، ارائه می‌دهد. تعامل فراتر از ردوبدل مکالمات بلکه به عنوان فرایندی است که در آن دستاوردی مشترک از کنش اجتماعی، معنای منظوری و همچنین رابطه حاصل می‌شود (اراندیل، ۲۰۱۳).

اراندیل وجهه را پدیده‌ای رابطه‌ای می‌داند که مشترکاً در خلال تعاملات میان تعامل‌گران همسازی می‌شود. در این جا وجهه دیگر یک ویژگی فردمحور که افراد خواستار آن شوند نیست (مانند آنچه در گافمن و براون و لوینسون آمده-است)، بلکه خصیصه‌ای برآمده از تعاملات است (اراندیل، ۲۰۱۰؛ ایزدی، ۲۰۱۷b؛ دان و ایزدی، ۲۰۱۱، ۲۰۱۳). اراندیل (۲۰۱۰) وجهه را به عنوان ابراز و درک پیوندو جدایی رابطه‌ای مکالمه‌گران با یکدیگر معرفی می‌کند، و وجهه-کاری را ارزیابی‌های این پیوندو جدایی به عنوان تهدیدکننده یا حفظ‌کنندهٔ رابطه و نیز اشخاص، که براساس انتظارات بافتی و سابقهٔ رابطه میان مکالمه‌گران می‌باشد، می‌داند. پیوندو جدایی رابطه‌ای به صورت دیالکتیک به هم مربوط هستند و تعریف هر کدام به تعریف دیگری وابسته‌است. مکالمه‌گران در طراحی نوبت کلام خود برای شنونده‌ها، درکی که آنها

<sup>1</sup> H. Spencer-Oatey

<sup>2</sup> N. Geyer

<sup>3</sup> Non-summative

<sup>4</sup> dialectic

از معنا/کنش‌های مکالمه‌ای خواهند داشت به علاوه درجه پیوند جدایی از یکدیگر را بازتاب می‌دهند (اراندیل، ۲۰۱۰، ۲۰۱۳؛ دان و ایزدی، ۲۰۱۱، ۲۰۱۳؛ ایزدی، ۲۰۱۷b، ۲۰۱۵، ۲۰۱۶). به دلیل این که پیوند جدایی هر یک جزئی از یک واحد دوقطبی هستند، هر معنا/کنش مکالمه‌ای هم‌زمان در برگیرنده درجه‌ای معین از جدایی و پیوند است، در حالی که جدایی افراطی (با اندک پیوند) و پیوند افراطی (با اندک جدایی) نیز امکان‌پذیر است. فارغ از همسازی مشترک وجهه، اراندیل همچنین بیان می‌کند که وجهه ممکن است مستقلاً همسازی شود، هنگامی که افراد نه مشغول به تعامل با دیگران، بلکه در حال مشاهده آنان هستند. این موضوع را می‌توان به "مجسم کردن" پیوند جدایی رابطه‌ای با افراد (احتمالی) در تعاملات (واقعی و خیالی) آینده بسط داد (اراندیل، ۲۰۱۳). نظریه ساخت وجهه به دلیل اهمیتی که نه تنها به رابطه‌ها بلکه به تعاملات به عنوان خصیصه اصلی رابطه‌ها نسبت می‌دهد، با اهداف پژوهش حاضر انطباق دارد و با استفاده از مکالمه-کاوی ادراک‌های متنوعی از معنا/کنش‌های مکالمه‌ای را از دیدگاه مکالمه‌گران به دست می‌دهد (اراندیل، ۲۰۱۰، ۲۰۱۳؛ دان و ایزدی، ۲۰۱۱، ۲۰۱۳).

در فرهنگ و زبان فارسی، استعاره آبرو که بنا به گفته حسینی و همکاران (۱۳۹۶) نماد بیرونی رو است، به عنوان خودنگاره مثبت اجتماعی تعریف می‌شود (احمدی و احمدی، ۱۹۹۸؛ شریفیان، ۲۰۰۷؛ حسینی و همکاران، ۱۳۹۶). ایزدی (۲۰۱۷b) آبرو را تصویری که هر فرد از شخصیت خود نسبت به پیوند جدایی با دیگران دارد تعریف می‌کند. وی آبرو را پدیده‌ای رابطه‌ای می‌داند که در تعاملات ساخته می‌شود (ایزدی، ۲۰۱۷b). آبرو در ایران با استعاره "حرف مردم" ارتباط تنگاتنگ دارد. دیگران یا مردم استعاره‌ای است که به فرد یا افرادی اطلاق می‌شود که باید از ارزشیابی منفی آنها اجتناب کرد. در واقع، مردم آن دیگری هستند که فرد باید با آنها پیوند ایجاد کند یا دست کم از آنها جدا نشود، زیرا جامعه جمع‌گرای ایران طوری سازمان‌یافته است که افراد ناگزیر به ایجاد پیوند و جلوگیری از جدایی از یکدیگر هستند. یکی از راه‌های حفظ پیوند نزدیک نشان دادن مهمان‌نوازی فرد به دیگران است؛ یعنی شخص همیشه آماده پذیرش مهمان است و بدین جهت احساسات، نیازها و تمایلات دیگران را به خود ترجیح می‌دهد و حاضر به صرف کردن پول، زمان و انرژی برای آنهاست (ایزدی، ۲۰۱۵). از سوی دیگر، "ارجح دانستن دیگران" همیشه عملاً امکان‌پذیر نیست، زیرا افراد احساسات، نیازها و تمایلات خاص خود را دارند که ممکن است در تضاد با دیگران باشد. در نتیجه، ممکن است تنها با دعوت‌های لفظی یا صوری که در سطح ظاهری هستند، حفظ ظاهر کنند (بیمن، ۲۰۰۱). کشمکش میان میل روانی و توقعات اجتماعی برای ساخت پیوند نزدیک در تعارف نمایان است. به همین رو، یک دعوت ظاهری بازتاب درک دعوت‌کننده از وظیفه اجتماعی‌اش برای ساخت پیوند می‌باشد. اما با توجه به این که ممکن است تنها در سطح ظاهری بماند و قصد واقعی در میان نباشد، دعوت‌های ظاهری هم بازتاب‌دهنده و هم سازنده میزانی از تمایز و جدایی هستند. به هر حال، این وظیفه اجتماعی به صورت دو سویه شناخته می‌شود (اوشیا، ۲۰۰۰) و ابهام، دوپهلویی و عدم صداقت نهفته در آن اغلب اوقات تحمل می‌شود.

در تعاملات دعوت-امتناع، اگر دو مکالمه‌گر متعاملانه تعارف را مطرح کنند (برای مثال، دعوت ظاهری و امتناع)، به پیوند بیشتر و تمایز/اختلاف کمتر دست می‌یابند. هر چند در صورتی که متعاملانه دعوت-پذیرش واقعی را حاصل کنند،

میزان پیوند بالاتر نیز می‌رود (و تمایز کاهش می‌یابد). به عبارت دیگر، ارتباط مستقیمی بین پنداشت صداقت و دستیابی متعاملانه به پیوند وجود دارد. با اینکه تعارف تلاشی در جهت ساخت پیوند است، بازدارندهٔ افراد از ساخت پیوند کامل نیز هست؛ به عبارتی، پیوند ضمن تمایز/اختلاف حاصل می‌شود و بنا به گفته اراندیل تنش بین پیوند وجدایی همیشه وجود دارد. شایان توجه است که انتظارات بافتی نقش مهمی در درک پیوند وجدایی در بافت موقعیتمند تعارف ایفا می‌کنند.

### ۳. روش تحقیق و داده‌ها

در این پژوهش سه سناریوی منتخب از تعاملات با استفاده از مکالمه کاوی تحلیل می‌شود تا نشان داده‌شود که چگونه تقابل پیوند وجدایی رابطه‌ای در عرف تعارف به صورت متعاملانه همسازی می‌شود. در روش مکالمه کاوی تحلیل‌گر با استفاده از شواهد موجود در سخن سوگیری<sup>۱</sup> مشارکان در تعامل در نوبت‌های خود به سمت یک معنا، عمل یا پدیدهٔ رابطه‌ای را نشان می‌دهد. در واقع، تحلیل‌گر آن‌چه خود طرف‌های تعامل به طور مشترک و با تشریک مساعی به دست می‌آورند را ملاک تحلیل قرار می‌دهد. در این روش، روش‌های نوبت‌گیری، توالی کنش‌ها، مکث‌ها و سایر جزئیات مکالمه مهم و معنادار هستند. داده‌های زیر صرفاً بریده‌هایی از پیکرهٔ وسیعی از مکالمات روزمره و حرفه‌ای هستند که با کسب اجازه از گویش‌وران (در صورت نیاز) با دستگاه ضبط صدا (از نوع سونی) ضبط و سپس پیاده‌سازی شده‌اند. پیکرهٔ تحقیق شامل دو بخش است: بخش اول شامل چهار ساعت و بیست دقیقه مکالمه روزمره حاوی تعارف می‌شوند که در موقعیت‌های کلامی مختلفی مانند مهمانی‌های خانوادگی، رستورانها، خیابان، و غیره در سالهای ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۶ بین گویش‌وران ایرانی زن و مرد در فاصله سنی ۲۵ تا ۶۲ سال انجام گرفته‌است. بخش دوم شامل دوازده ساعت مکالمات حرفه‌ای در بخش پرسش و پاسخ جلسات دفاع از پایان‌نامهٔ دکتری در پنج دانشگاه بزرگ ایران می‌شود. شرکت‌کنندگان دانشجویان دکتری، اساتید راهنما و داوران پایان‌نامه‌ها می‌باشند.

### ۴. تحلیل داده‌ها

تعامل اول (از بخش ۱ داده‌ها): تعارف در تعامل دعوت-رد بین دو مرد

۱. علی: بفرما =

۲. رضا: =قربو[نت

۳. علی: [بیا تو

۴. رضا: =مرسی باید برم (0.2) [کاز: دارم

۵. علی: [خو حالا به دقیقه بیا تو بعد برو =

۶. رضا: =قربونت برم کاری نداری؟ ((دست دراز می‌کند))

۷. علی: ((از دست دادن امتناع می‌کند)) تعارف می‌ک [نی؟

۸. رضا: [نه به خدا سلام برسون

(1.0)

<sup>1</sup> orientation

۹. علی: ما در خدمتیم ((دست می دهد))

۱۰. رضا: چاکرتم

نخستین مفهومی که به ذهن هر ایرانی با مشاهده این نمونه تعامل خطور می کند، تعارف است. رضا (۲۹ ساله) پس از دو ساعت همراهی با علی (۲۷ ساله) و گردش و تفریح، وی را با ماشین به درب خانه رسانده است و اکنون آنها در جلوی درب منزل علی هستند. این یک رفتار نمونه عرف می باشد که از نظر جامعه از دو کنشگر اجتماعی انتظار می رود. از دیدگاه کاربردشناسی، این تعامل شامل زوج‌های همجوار دعوت-امتناع می باشد که سه بار (با مقداری تغییر) تکرار می شود؛ یک توالی پرسش-پاسخ و یک توالی پایان بخش، که هر دو به دعوت-امتناع مربوط هستند. از دیدگاه زبان‌شناسی، واژگان و عبارات به کاررفته در این تعامل، بازتاب‌دهنده گونه‌ای زبان عرف است که به صورت آیینی جهت نمایش تعارف نمود پیدا می کند؛ گستره‌ای از عبارات احترام‌آمیز که در مکالمات میان ایرانیان رایج است. حال، تحلیلی عمیق‌تر با استفاده از مکالمه کاوی ارائه می شود.

علی تعارف را با به کارگیری احترام‌واژه بفرما، که در اینجا به عنوان نمود زبانی یک دعوت صوری استفاده شده است، آغاز می کند (نک: ایزدی، ۲۰۱۵، برای بحث ارتباط واژه‌های احترام‌آمیز با ادب). بر اساس دانش قبلی مشترک بین دو تعامل گر، علی نوبت کلام خود را برای رضا طراحی می کند که می تواند هم به عنوان دعوتی صوری و هم دعوت واقعی درک شود. به کارگیری فعل امر مفرد بفرما به جای گزینه فعل جمع بفرمایید نمایانگر رابطه نزدیک میان علی و رضا می باشد. در این نوبت، علی با گفتن بفرما درجه‌ای از پیوند را سوگیری می کند، ضمن اینکه صرف واژه بفرما (به دلیل احترام‌آمیزبودن) حاکی از مقداری جدایی نیز هست.

واکنش رضا نشان‌دهنده درک او از نوبت کلام علی به عنوان تعارف صرف و به عنوان تلاش علی در جهت ایجاد پیوند است. از این رو، او احترام‌واژه نمادین قریونت را به صورت مفرد بیان می کند تا در حکم امتناع تلقی شود که جنبه‌ای دیگر از تعارف است و از دید جامعه از او انتظار می رود. چنین امتناعی آگاهی رضا را از اینکه نباید دعوت علی را واقعی فرض کند (سوء استفاده از تعارف او)، بلکه باید به خاطر دعوت صمیمانه‌اش از او تشکر کند، نشان می دهد. نوبت کلام امتناع رضا بلافاصله پس از دعوت علی بیان شده است که با ساختار ترجیحی<sup>۱</sup> امتناع از دعوت ظاهری تناسب دارد (طالقانی نیک عزم، ۱۹۹۸). باز هم بیان ضمیر مفرد "تو" نشان‌دهنده این است که درک علی از میزان صمیمیت میان او و رضا صحیح است. اکنون علی مدرکی دال بر این دارد که تصور او از گفته اش به عنوان "تعارف به یک دوست صمیمی" با درک رضا از آن همخوانی دارد و می تواند یک گام جلوتر به سمت کلام موقعیت سوم برود. هر دو متعاملان در این دو نوبت درجه‌ای از پیوند و میزانی از جدایی را کسب می کنند: پیوند در تلاش علی برای دعوت و ابراز محبت رضا به واسطه گفتن قریونت و جدایی در بیان واژه‌ای که مخاطب را بالا و گوینده را پایین می آورد (بیمن، ۱۹۸۶؛ ایزدی، ۲۰۱۵) یعنی بفرما و کنش رد دعوت.

<sup>1</sup> preferred



علی در نوبت کلام سوم خود با درک نوبت کلام رضا به عنوان امتناع از تعارف دعوت او، دعوتش را به گونه‌ای دیگر بیان می‌کند، به گونه‌ای که این بار از عبارت محاوره‌ای "بیا تو" در همپوشانی پایانی با نوبت کلام رضا استفاده می‌کند. اصرار علی نشان‌گر فهم او از این است که یک بار دعوت کردن در چنین شرایطی کافی نیست. با وجود این که تعارف می‌کند، باید تظاهر کند که دعوتش واقعی است (اسلامی، ۲۰۰۵)؛ یعنی گفته‌اش از روی تعارف نیست. به کارگیری زبان محاوره‌ای در اینجا مدرکی دال بر این است. این نوبت علی همچنین درجه پیوند ایجاد شده در دو نوبت قبلی را بیشتر می‌کند. پاسخ رضا به این اصرار یک نوبت کلام بلافاصله<sup>۱</sup> (۴) است که از یک تشکر تشریفاتی (مرسی) و سپس بیان اجبار (باید برم) و اظهار دلیل (کار دارم) تشکیل شده است که باز هم ترجیحی است؛ یعنی بدون قید و شرط یا تأخیر بیان شده است، بر خلاف امتناع‌های واقعی که ساختاری غیرترجیحی دارند (هریتیج، ۱۹۸۴). علی و رضا در اینجا مقدار پیوند را بیشتر می‌کنند.

نوبت کلام بعدی علی (۵) در همپوشانی با اظهار دلیل رضا گفته شده است. او با طرح دعوتی جدی‌تر سوگیری خود به انجام تعارف بیشتر را نشان می‌دهد. آغاز نوبت کلام او (خو حالا) مخالفتش با گفته رضا که "باید برود چون کار دارد" (۴) را نشان می‌دهد. او سپس دعوت خود را با بیان "یه دقیقه بیا تو بعد برو" محدود می‌کند که به عنوان یک دعوت صمیمانه واقعی قابل تعبیر است. در پاسخ (۶)، رضا عبارت قبلی خود (قربونت برم) را بازگویی می‌کند و به دنبال آن جمله کاری‌نداری؟ که در عرف به عنوان خداحافظی و شروع پایان تشریفات احوالپرسی در ایران به کار می‌رود را بیان می‌کند. همچنین دست دراز کردن رضا اشاره به قصد وی مبنی بر رفتن دارد و پیشنهادی نهان در جهت پایان بخشیدن به تعارف است. اصرار علی به دعوت هنوز تمام نشده است. او پرسشی طرح می‌کند تا مطمئن شود امتناع رضا نه از روی تعارف بلکه واقعی است. پرسش علی "تعارف می‌کنی؟" یک عبارت فراکاربردشناختی رایج است که در بسیاری از مثال‌های تعارف در بین ایرانیان به کار برده می‌شود. رضا به خدا قسم می‌خورد (۸) که امتناع او از داخل آمدن واقعاً جدی است تا بدین گونه علی را قانع سازد که تعارف نمی‌کند. باز هم چنین قسم خوردنی در این شرایط عرف است و میان ایرانیان در کل جهت تأکید بر گفته‌ها به کار می‌رود، هرچند به گوش غیرفارسی‌زبانان بسیار عجیب می‌نماید. رضا از نماد ترک کردن دیگری نیز (سلام برسون) برای متقاعد کردن علی به اینکه واقعاً قصد رفتن دارد استفاده می‌کند. در این دو نوبت نیز علی به سمت پیوند بیشتر سوگیری می‌کند ولی رضا به جدایی ایجاد شده به واسطه رد دعوت در نوبت‌های گذشته می‌افزاید هر چند نوبت او دربرگیرنده مقدار پیوند نیز هست.

نوبت کلام پایانی علی (۹) نشان‌گر پذیرفتن پیشنهاد نهان رضا مبنی بر تعارف کردن او به میزان کافی می‌باشد. او توالی پایان‌بخش را با عبارات احترام‌آمیز مبالغه‌آمیز "ما در خدمتیم" آغاز می‌کند. به کارگیری ضمیر جمع ما که با عبارت "در خدمت کسی بودن" هم‌آیی دارد، بیانگر شکسته‌نفسی علی است که یک الگوی فرهنگی است که ایرانیان را به پایین آوردن "خود" و ارتقا بخشیدن "دیگر" در تعاملات تشویق می‌کند (شریفیان، ۲۰۰۸؛ بیمن، ۱۹۸۶؛ ایزدی، ۲۰۱۵). رضا در پاسخ عبارت احترام‌آمیز دیگری (چاکرتم) که پیرو همان الگو است را بیان می‌کند تا بدین وسیله به

<sup>1</sup> latched

صورت متعاملانه مکالمه را پایان‌بخشد. هر دو شرکت‌کننده با سوگیری به میزانی از پیوند و تمایز رابطه‌ای وجهه‌شان را همسازی می‌کنند.

### تعامل دوم (از بخش ۱ داده‌ها) تعارف در تعامل دعوت-رد بین دو زن

۱. زهرا: بفرماید بریم منزل در خدمت باشیم (.) یه کلبه [درویشی داریم]-

۲. فاطمه: [شما لطف دارید دولت] سراست

۳. زهرا: ↑ [بفرمایین تعارف نکنید]

۴. فاطمه: خیلی ممنونم آباد باشد ایشالا [خدمت می‌رسیم]

۵. زهرا: ↓ [خواهش می‌کنم]

این تعامل که بین دو زن ۳۵ و ۴۰ ساله صورت می‌گیرد تعارف را در بافت کاربردشناختی دعوت-رد نشان می‌دهد. زهرا و فاطمه (نام مستعار) پس از شرکت در یک مراسم، عرف تعارف را هنگام خداحافظی به جا می‌آورند. نوبت کلام اول زهرا حاوی دو واژه احترام‌آمیز "بفرمایید" و "در خدمت باشیم" به همراه فروکاهش منزلش به کلبه درویشی می‌باشد که در این جا می‌توانند به عنوان دعوت و به عنوان تلاش زهرا در جهت ایجاد پیوند در پس‌زمینه جدایی موجود بین دو طرف تعامل (آنگونه که از واژه‌های احترام‌آمیز و فروکاهش منزل به کلبه پیداست) درک شوند. واکنش فاطمه (رد دعوت) و تبادل "شما لطف دارید دولت‌سراست" که در همپوشانی پایانی با نوبت کلام زهرا بیان می‌شود بیانگر برداشت وی از دعوت زهرا به عنوان تعارف (دعوت ظاهری) است که مانع از حصول متعاملانه میزان پیوند پیشنهادشده در دعوت زهراست. ترجیحی بودن ساختار این رد نیز گواه دیگری بر درک دعوت به عنوان تعارف می‌باشد، زیرا معمولاً ردهای واقعی غیر ترجیحی هستند.

تأکید زهرا در نوبت کلام بعدی (۳) مبنی بر تعارف نکردن گویای برداشت وی از کنش رد توسط فاطمه تعارف است. همچنین، نوبت کلام زهرا بیانگر درک او از هنجار تعارف و انتظارات اجتماعی است که یک بار دعوت را کافی نمی‌داند. از این رو، زهرا مقدار پیوند را در این نوبت بیشتر می‌کند که با عرف تعارف همخوانی دارد. در خط (۴) فاطمه با بیان تشکر عرفی و جمله دعایی "آباد باشد" و وعده "ایشالا خدمت می‌رسیم" بار دیگر دعوت را رد می‌کند. با این رد وی تلاش زهرا در ساخت پیوند بیشتر را بی‌اثر ساخته، به سمت جدایی بیشتر سوگیری می‌کند. وعده فاطمه به زهرا اطمینان می‌دهد که وی در آینده تمایل به پذیرش دعوت و ایجاد پیوند دارد، هرچند صرف عبارت "خدمت‌رسیدن" درجه‌ای از رسمیت را بازسازی می‌کند که بیشتر به سمت جدایی متمایل است. در پایان زهرا با پاسخ "خواهش می‌کنم" که با کاهش گام ابراز می‌کند به تعارف پایان می‌دهد.

در این تعامل نیز هر دو شرکت کننده با حصول متعاملانه تعارف میزانی از پیوند و جدایی رابطه‌ای را حاصل نمودند. همچنین آنها با انجام یک رفتار عرفی مورد انتظار مانع از ارزشیابی منفی "مردم" از خود شدند و بدین گونه وجهه خود را همسازی و بازسازی نمودند.

### تعامل سوم (از بخش ۲ داده‌ها): تعارف در یک بافت حرفه‌ای

این بخش حاوی نوبت کلام آغازین سلسله پرسش و پاسخ‌های یک داور خارجی دوم (E، زن چهل ساله) با یک دانشجوی دکتری زن (ST، تقریباً چهل ساله) با مشارکت استاد راهنما در یک جلسه دفاع پایان‌نامه در رشته آموزش زبان انگلیسی می‌باشد. مکالمات به زبان انگلیسی و در مقابل حضار صورت می‌گیرد اما داور به منظور پاسخ به تمجید دانشجو زبان را به فارسی تغییر می‌دهد.

1. E: fffooooooooooooorrr yttttttttt tttttttt ttt ooooooooooooooooooooo assessment  
ooooooooooooooooooooooooooooany iiiii iiiiiii iiiiii iiiiii
3. E: The English iiiii uuuuuuuuu yooooo ooooo oooooooooooooo oooooo oooooo  
It is ex[pected
4. ST: [I appreciate it hearing from you as a native speaker
5. E: oh (..) ((تغییر زبان به فارسی)) ° whatever° [now ↓ ° خواهش می‌کنم
6. S: howEVER? Go on HOWEVER? (خننده حضار)
7. E: @I said whatever@ (0.2)

۸. داور: مونده بودم که: چجوری باید جواب تعارف ایشونو بدم؟ (.) بعد گفتم ولش کن بی خیال @  
داور سلسله پرسش و پاسخ را با دانشجو (۱) با تمجید متعارف آغاز می‌کند (دان و ایزدی، ۲۰۱۱؛ ایزدی، ۲۰۱۷a). جدید بودن موضوع (۱) و تسلط خوب به زبان انگلیسی (۳) موارد مورد تمجید داور می‌باشد. در طرح این آغاز تشریفاتی (۳-۱)، داور احتمالاً چنین تصور می‌کند که گفته‌هایش به عنوان تمجید عرف شمرده شود. چنانچه معمول است، چنین تمجیداتی در جلسات دفاع در توالی‌های بعدی با پذیرش مانند مرسی و یا نفی همچون خواهش می‌کنم همراه می‌شوند، که در کل به صورت زمزمه‌وار و در همپوشانی با نوبت کلام داور بیان می‌شوند. با این وجود، دانشجو با فهم تمجید داور از تسلطش به انگلیسی، کلام داور را قطع کرده و پاسخی به تمجید او می‌دهد (۴). شریفیان (۲۰۰۸) اظهار می‌کند که هنگامی که از مهارت شخصی تمجید می‌شود، مورد قبول واقع می‌شود. ولی در اینجا دانشجو پا را فراتر از قبول کردن تمجید می‌گذارد. او به تمجید داور پاسخ متقابل می‌دهد و کلام او را قطع می‌کند. او همچنین در مورد تسلط داور به زبان انگلیسی اغراق می‌کند زیرا که جمله "خوشحالم از اینکه این را از شما به عنوان یک انگلیسی‌زبان می‌شنوم" (ترجمه خط ۱۱) مبالغه است. اگرچه داور در ایالات متحده متولد شده و سال‌های زیادی در آنجا زندگی کرده است، خود را به عنوان یک انگلیسی‌زبان بر نمی‌شمرد. چنین مبالغاتی در میان ایرانیان رایج است، به خصوص در مورد عناوین و القاب، مانند خطاب کردن دانشجوی دکتری با عنوان دکتر. این ممکن است این گمان را به وجود آورد که دانشجو از روی قصد چنین پاسخ مبالغه‌آمیزی را طرح کرده‌است تا به وسیله ایجاد نزدیکی و همبستگی داور را در باقی پرسش‌ها و نقدهایش تحت تأثیر قرار دهد.

واکنش داور نشان می‌دهد که او با تعارفی که دانشجو کرده‌است راحت نیست. نماد تغییر وضعیت دانشی "اوه" (هریتیج<sup>۱</sup>، ۱۹۸۴) و سپس مکث دو ثانیه‌ای، تعویض زبان به فارسی و گفتن خواهش می‌کنم و بیان "به هر حال" (۵) که همگی با آهنگ افتان گفته می‌شوند مدرکی دال بر ارزیابی منفی داور از تعارف دانشجو می‌باشند. داور در پاسخ به تعارف دانشجو عدم تمایل خود به پذیرفتن آن را نشان می‌دهد. او تعارف دانشجو را در پاسخ به تعارف معمولی خود مبالغه‌آمیز می‌یابد و تعویض زبان داور به فارسی برای پاسخ دادن به این دلیل است که واژه‌ای در انگلیسی برای پاسخ-دادن به چنین تمجیداتی آن‌گونه که در فارسی رایج است، وجود ندارد (شریفیان، ۲۰۰۸).

همپوشانی کلام استادراهنما با نوبت کلام داور جالب توجه است. استاد راهنما با گفتن "however" (۶) با آهنگ خیزان و بازآرایی "go on however" به معنی برید سراغ اما" (۶)، به طور ضمنی داور را تشویق می‌کند که تعارف را پایان بخشد و به انتقادها پردازد. نوبت کلام او به صورت تمثیلی به صحبت داور خارجی اول اشاره دارد که پس از تمجید از کار خوب دانشجو گفته بود "همیشه حرف ربط اما وجود دارد". این تمثیل طنزآمیز آنگونه که از خنده جمع پیداست (۶)، یک فضای طنزآمیز را می‌سازد. واکنش داور به این بیانات طنزآمیز ضمن نشان دادن درک منظور استاد راهنما قبول پیشنهاد است (تعارف کافی است). شایان توجه است که داور در اینجا وضعیت شناختی ذهن خود را در مورد درکش از تعارف‌های دانشجو آشکار می‌سازد. داور به منزله همصدایی و موافقت با استادراهنما، با گفتن "من گفتم به هر حال" (۷)، پس از یک مکث دو ثانیه‌ای زبان را به فارسی تغییر می‌دهد و آشکارا می‌گوید "مونده بودم که چجوری باید جواب تعارف ایشونو بدم، بعد گفتم ولش کن بی خیال" (۸).

در این بخش، دو توالی تعارف متعاملانه حاصل می‌گردند. در توالی اول که توسط داور آغاز می‌شود، مکالمه‌گران زوج‌های همجوار "تمجید-پاسخ به تمجید" را که در آن واکنش دانشجو به خودی خود یک تمجید است، متعاملانه حاصل می‌کنند. ولی در توالی دوم که توسط دانشجو آغاز می‌شود، مکالمه‌گران زوج‌های همجوار "تمجید-عدم قبول تمجید" را متعاملانه حاصل می‌گردانند. در اینجا اغراق دانشجو و نیز قطع کردن کلام داور جایی که نوبت کلام به پایان نرسیده‌است، وقفه‌ای را در روانی کلام ایجاد می‌کند، که به واکنش داور در خط ۵ مبنی بر نامناسب بودن تعارف دانشجو در آن لحظه کلام منجر می‌شود.

داور و دانشجو متعاملانه پیوند جدایی را حاصل و بدین وسیله وجهه‌سازی می‌کنند. عرف تعاملی تعارف در اینجا به صورت تمجید-پاسخ تشریفاتی نمود پیدا کرده‌است. تمجید تسلط خوب دانشجو بر زبان انگلیسی و واکنش به آن در حالی که هم به صورت پیوند و هم جدایی قابل تعبیر است، میزان بسیار بالاتری از پیوند را ایجاد می‌کند. ولی در توالی دوم، داور و دانشجو بیش از اینکه پیوند حاصل کنند، اختلاف/جدایی به دست می‌آورند. تلاش دانشجو برای ایجاد پیوند با داور توسط داور نامناسب ارزیابی می‌شود. درحالی‌که رعایت عرف پیوند بیش از جدایی را سبب می‌شود، عدم رعایت آن، چنان که در مثال بالا مشخص گردید، به جدایی بیش از پیوند منجر می‌شود.

<sup>1</sup> J. Heritage

## ۶. بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با تحلیل سه نمونه متنوع از پیکره دادگان به عنوان مشت نمونه خروار نشان داد که چگونه وجهه به عنوان پدیده‌ای رابطه‌ای و تعاملی به صورت متعاملانه در کنش‌های بازتاب‌دهنده تعارف حاصل می‌شود. ایرانیان با تعارف کردن متعاملانه پیوند و اختلاف با یکدیگر را همسازی می‌نمایند. با این وجود، میزان پیوند و اختلاف حاصل شده کاملاً به رابطه میان مکالمه‌گران و انتظارات برخاسته از شرایط بستگی دارد که خود به گونه‌ای پویا ساخته می‌شوند. مکالمه‌کاو و نظریه ساخت وجهه (اراندیل، ۲۰۱۰) دو ابزاری هستند که بررسی چنین جزئیاتی در مکالمه را برای ما ممکن می‌سازند. در مورد تحلیل اول، به صورت کلی، علی و رضا مشترکاً تعارف را همسازی نمودند. در تحلیل دوم، دو شرکت‌کننده زن به طور مشترک تعارف را حاصل کردند. تحلیل سوم نیز نشان داد که دانشجو و داور متعاملانه تمجید و ردمتجید را حاصل نمودند که در واقع تعارف موفق نبود. دعوت‌های واقعی از پیش تعیین شده هستند و در لحظه طرح نمی‌شوند (اسلامی، ۲۰۰۵). از دید مکالمه‌کاو اینک قصد علی و زهرا از بیان دعوت واقعی یا صوری بود یا این که نیت دانشجو از بیان تمجید داور چه بود اهمیت ندارد. آنچه برای مکالمه‌کاو مهم است این است که در هر تعامل شرکت‌کنندگان به طور مشترک تعارف را حاصل کردند.

این مقاله با دیدگاهی که تعارف را تقویت‌کننده وجهه (مانند دیدگاه بیان شده در کوتلکی، ۲۰۰۲؛ اسلامی، ۲۰۰۵) و یا دیدگاهی که تعارف را تهدیدکننده وجهه (مانند دیدگاه بیان شده در نابخش، ۲۰۰۹) می‌داند کاملاً هم‌نظر نیست، زیرا چنانچه نشان داده شد، مکالمه‌گران متعاملانه هم پیوند و هم جدایی را در عمل تعارف حاصل می‌کنند. درست است که تعارف تلاشی برای ساخت پیوند نزدیک با تعامل‌گران است، با این حال، میزان پیوند تصور شده توسط گوینده همیشه توسط مخاطب به همان صورت نه برداشت می‌شود و نه پاسخ داده می‌شود. در تعامل ۳ مشاهده شد که تعارف دانشجو در مورد مهارت زبان انگلیسی داور پذیرفته نشد. واکنش داور نشانگر درک او مبنی بر جدایی بیش از پیوند است. همچنین این امر نمایانگر اهمیت واکنش شنونده در چگونگی حصول آیین تعارف است. این جنبه اساسی تعارف در تحقیقات پیشین مدنظر قرار نگرفته است (برای مثال، کوتلکی، ۲۰۰۲؛ اسلامی، ۲۰۰۵).

مهم‌تر این که، تعارف از کنش‌هایی با درجات متفاوت صمیمیت و عدم صمیمیت تشکیل شده است. این امر سبب می‌شود که تشریفات تعارف، بسته به هویت مکالمه‌گران، تاریخچه روابطشان و توقعات بافتی مشمول درک‌های متفاوتی از نظر میزان پیوند و اختلاف شود. همچنان که در مثال علی و رضا (بخش ۱) پیوند میان دو دوست منجر به یک دعوت می‌شود، اما جدایی میان دو فرد مانع حصول متعاملانه دعوتی واقعی و صمیمانه می‌گردد. علی و رضا در دادوستد این تعارف‌ها به صورت متعاملانه پیوند و جدایی رابطه‌ای را نیز متعاملانه حاصل می‌کنند. اولاً اسلامی (۲۰۰۵: ۴۶۴) می‌نویسد: "دعوت‌های بیان شده در هنگام رد شدن فرد معمولاً ظاهری در نظر گرفته می‌شوند حتی چنانچه به صورت تأکیدی و جدی اظهار گردند... این‌ها دعوت‌هایی هستند که توسط شرایط درخواست می‌گردند". اگرچه علی بر روی تعارفش اصرار می‌ورزد، هر دو تعامل‌گر می‌دانند که ساعت ۱۱ شب زمان خوبی برای مهمانی نیست، به خصوص اگر از قبل تعیین نشده باشد. ثانیاً تعارف علی در جواب لطف رضاست که او را با ماشین به خانه رسانده است. در آخر، هر چند علی

و رضا دوست‌های صمیمی هستند (پیوند)، اما این صمیمیت آنقدر بالا نیست که ورود رضا به خانه‌ی علی، حریم خصوصی خانواده را محدود نکند (جدایی). به عبارت دیگر، رضا دوست است اما غریبه است. علی و رضا با در نظر داشتن این دانش مشترک فرهنگی، تعارف مقبول عرف را انجام می‌دهند. رضا با وجود اصرار علی به خوبی می‌داند که نباید از تمایل علی به تحکیم پیوند با قبول کردن دعوتش سوءاستفاده کند، بلکه با تشکر کردن و کلمات شیرین تعارف از قبول دعوت امتناع کند. در این میان تنش بین پیوند وجدایی وجود دارد. تعامل دوم میزان متفاوتی از پیوند وجدایی را در مقایسه با تعامل اول نشان داد. نوع واژه‌های به کار رفته در تعامل دوم بیانگر رابطه نسبتاً دور و رسمی بین زهرا و فاطمه است که با انجام این تعارف این میزان پیوند وجدایی بازسازی نیز شد.

با انجام تعارف متعاملان با سوگیری به سمت درجات متفاوتی از پیوند وجدایی رابطه‌ای وجهه خود را می‌سازند. عدم تعارف علی در موقعیت اول یا عدم تعارف زهرا در موقعیت دوم موجب اختلاف بسیار بیشتر از تعارف می‌شد و انتظارات رضا و فاطمه را که منطبق بر عرف اجتماعی است برآورده نمی‌کرد. لذا عدم تعارف آنها در این موقعیت‌ها دستمایه ارزشیابی منفی طرف‌های تعامل و افرادی که بعداً مطلع می‌شدند (حرف مردم) از رفتار علی و زهرا می‌شد و آبروی آنها را به خطر می‌انداخت. همچنین عدم پذیرش دعوت در چنین شرایطی از آنجایی که مطابق عرف و انتظارات اجتماعی است اختلاف شدیدی ایجاد نمی‌کند. از این رو مشارکان در تعامل درجاتی از پیوند وجدایی را به صورت پویا همسازی می‌کنند و بدین وسیله در جهت حفظ آبروی خود تلاش می‌کنند.

آیین تعارف نمودی از "کاربرد الگووار و متراتب زبان" (کدر، ۲۰۱۳) می‌باشد که تنش بین دو قطب دیالکتیک پیوند وجدایی را منعکس می‌کند. این ویژگی آیین تعارف از طریق مفهوم پردازش‌های گذشته وجهه قابل توضیح نمی‌باشد. تعریف وجهه به عنوان خودانگاره عمومی و وجهه کاری به عنوان محاسبه میزان تهدید وجهه توسط گوینده، بدون توجه به واکنش شنونده، در توضیح و تبیین پدیده فرهنگی-زبانی پیچیده‌ای مانند تعارف نارسا به نظر می‌رسد. زیرا این تعاریف اولاً درکی مبتنی بر همسازی متعاملانه مفهوم وجهه ارائه نمی‌دهند، ثانیاً وجهه را به عنوان دارایی شخصی که افراد در تعامل برای خود متصورند معرفی می‌کنند. نظریه ساخت وجهه، همسو با رهیافت ساختارگرایی اجتماعی، وجهه را نه دارایی فردی بلکه پدیده‌ای برآمده از رابطه‌ها و قابل (باز) همسازی در تعاملات توسط حداقل دو کنش‌گر می‌داند.

## عرف مکالمه‌نگاری

مکث (۰،۲)

همپوشی [ ]

تأکید کلمه با حروف بزرگ

صدای کشیده :

خنده @

افزایش یا کاهش ناگهانی آهنگ صدا ↓↑

**تقدیر:** از دانشگاه آزاد اسلامی واحد آبادان به خاطر حمایت مالی پژوهش حاضر قدردانی می‌نمایم. همچنین از آقای شایان حیدری به دلیل همکاری در جمع‌آوری داده‌ها تشکر می‌کنم.

### کتابنامه

- حسینی، محمد و آقاگل‌زاده، فردوس و کردزعفرانلو کامبوزیا، عالیه و گلفام، ارسلان (۱۳۹۶). رو و آبرو دو روی مفهوم وجهه در فرهنگ ایرانی: پژوهشی قوم‌نگارانه در کاربردشناسی زبان، جستارهای زبانی، شماره ۸، صص ۱۱۵-۱۴۶.
- Ahmadi, F. and Ahmadi, N. (1998). *Iranian Islam: The Concept of the Individual*. London: Palgrave.
- Amouzadeh, M. and Tavangar, M. (2005). Sociolinguistic transfer: the case of Persian speakers in Australia. *International Journal of Applied Linguistics* 147-148, 63-78.
- Asdjodi, M. (2001). A comparison between ta'arof in Persian and limao in Chinese. *International Journal of Sociology of the Language* 148, 71-92.
- Arundale, R., B. (2009). Face as emergent in interpersonal communication: An alternative to Goffman. In Francisca Bargiela-Chiappini & Michael Haugh (Eds.), pp. 33-54, *Face, Communication, and Social Interaction*. London: Equinox.
- Arundale, R., B. (2010). Constituting face in conversation: face, facework, and interactional achievement. *Journal of Pragmatics* 42, 2078-2105.
- Arundale  
Implications for understanding and research. *Journal of Pragmatics* 58, 12-26.
- Bargiela-Chiappini, F. (2003). Face and politeness: new (insights) for (old) concepts. *Journal of Pragmatics* 35, 1453-1469.
- Beeman, W., O. yyyyyyy  
*Anthropological Linguistics* 18(7), 305-322.
- Beeman, W., O. (1986). *Language, Status and Power in Iran*. Indiana: Indiana University Press.
- Beeman, W., O. (2001). Sincerity and emotion in Persian discourse: accomplishing the representations of inner states. *International Journal of the Sociology of the Language* 148, 31-57.
- Brown, P. and Levinson, S. C. (1987). *Politeness: Some Universals in Language Usage*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Don, Z. M. and Izadi, A. (2011). Relational connection and separation in Iranian dissertation defences. *Journal of Pragmatics* 43, 3782-3792.
- Don, Z. M. and Izadi, A. (2013). Interactionally achieving face in criticism criticism-response exchanges. *Language and Communication* 33, 221-231.
- Eelen, G. (2001). *A Critique of Politeness Theories*. Manchester: St. Jerome.
- Eslami, Z. (2005). Invitations in Persian: Ostensible or genuine. *Intercultural Pragmatics* 2(4), 453-480.
- Geyer, N. (2008). *Discourse and Politeness: Ambivalent Face in Japanese*. London: Continuum.

- Goffman, E. (1967). *Interaction Ritual: Essays on Face-to-Face Behaviour*. Anchor Books, Nueva York.
- Haugh, M. (2012). Epilogue: The first order distinction in face and politeness research. *Journal of Politeness Research*, 8, 111-134.
- Heritage, J. (1984). *Garfinkel and ethnomethodology*. Cambridge: Polity.
- Ide, S. (1989). Formal forms and discernment: Two neglected aspects of universals of linguistic politeness. *Multilingua* 8, 223-248.
- Izadi, A. (2015). Persian honorifics and im/politeness as social practice. *Journal of Pragmatics*. 85, 85-95.
- Izadi, A. (2016). Over-politeness in Persian professional interactions. *Journal of Pragmatics* 102, 13-23.
- Izadi, A. (2017a). Turn-taking, preference, and face in criticism responses. *Journal of Research in Applied Linguistics* 8, 1, 72-88.
- Izadi, A. (2017b). Culture-general and culture-specificity of face: Insights from argumentative talk in Iranian dissertation defenses. *Pragmatics and Society* 8(2), 208-230.
- Kadar, D. (2013). *Relational Rituals and Communication. Ritual Interactions in Groups*. London: Palgrave.
- Koutlaki, S. (2002). Offers and expressions of thanks as face in Persian. *Journal of Pragmatics* 34(12), 1733-1756.
- Locher, M. and Watts, R. (2005). Politeness theory and relational work. *Journal of Politeness Research* 1, 9-33.
- Mills, S. (2003). *Gender and Politeness*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Nanbakhsh, G. (2009). Social constraints on Persian politeness ritual: Taarof. *Linguistic Politeness and Rudeness Conference*. Lancaster University, UK, July, 2009.
- Culture Shock: Iran*. Portland, OR: Graphic Arts Publishing Company.
- Sahragard, R. (2003). A cultural script analysis of a politeness feature in Persian. Retrieved from: <http://www.paaljapan.org/resources/proceedings/PAAL8/pdf/pdf034.pdf>
- Pinto, D. (2011). Are Americans insincere? Interactional styles and politeness in everyday America. *Journal of Politeness Research* 7(2), 215-238.
- Sharifian, F. (2007). *Cultural Conceptualizations and Language*. Amsterdam: John Benjamins.
- Sharifian, F. (2008). Cultural schemas in L1 and L2 compliment responses: a study of Persian-speaking learners of English. *Journal of Politeness Research* 4 (1), 55-80.
- Spencer-Oatey, H. (2005). (Im)Politeness, face and perceptions of rapport: Unpackaging their bases and interrelationships. *Journal of Politeness Research* 1 (1), 95-119.
- Taleghani-Nikazm, C. (1998). Politeness in Persian interaction: Preference of offers in Persian. *Crossroads of language, Interactions and Culture* 1, 3-11.